

انعکاس فریاد کارگران ایران در اعتصاب کارگران فولاد اهواز

گسترش روز افزون اعتصابات کارگری یکی از مؤلفه های شرایط کنونی است. عدم تناسب دستمزد با سبب هزینه های معیشتی خانواده کارگری آنچنان زندگی را بر آنان تنگ کرده و کارگران را تحت فشار قرار داده که هر روز کارگران کارخانه ای برای رسیدن به دستمزدهای بیشتر، چرخ تولید در محل کار خود را از حرکت باز می دارند. از اعتصاب بزرگ ۳ هزار نفر از کارگران ذوب آهن اصفهان گرفته تا اعتصاب پر شکوه کارگران کارخانه گروه ملی فولاد اهواز؛ از تجمعات اعتراضی کارگران شرکت نفت فلات قاره در مناطق بهرگان و لاوان در روز جمعه ۸ دی گرفته تا اعتراضات کارگران این شرکت در جزیره "سیری" در استان هرمزگان؛ از "دوشنبه های اعتراضی" ۹ هزار کارگر وزارتخانه نیرو و برق معروف به "کلاه زردها" در شهرهای مختلف در مقابل اداره برق و یا سازمان امور استخدامی کشور گرفته تا "سه شنبه های اعتراضی" هزاران کارگر بازنشسته و مستمری‌بگیران تامین اجتماعی، همه و همه خبر از شکاف بزرگ بین حقوق کارگران و بازنشستگان با هزینه های زندگی آنها را می دهد.

حداقل دستمزد کارگران برای امسال مبلغ ۵ میلیون و ۳۰۸ هزار تومان تعیین شده است. این در شرایطی است که بنا به آمار خود نهادهای دولتی خط فقر نزدیک به ۳۰ میلیون تومان می باشد. با این حال علیرغم همه اعتراضات رو به گسترش کارگری در سطح کشور، دولت تاکنون حاضر نشده و حاضر هم نیست کوچکترین تغییری در مبلغ تعیین شده برای حداقل دستمزد کارگران بدهد.

کارگران با توجه به بی اعتنائی مسئولین به نامه های دادخواهانه خود و به بازی گرفتن کارگران از طریق مذاکره با آنان به تجربه دریافته اند که این قبیل تلاش ها برای کسب حقوق خود نهایتاً راه به جایی نمی برد. به همین دلیل امروز شاهدیم که کارگران در اعتراضات خود فریاد می زنند "فقط کف خیابون به دست می آید حقمون". در حقیقت خود طبقه سرمایه دار حاکم و رژیم حامی جمهوری اسلامی راهی جز مبارزه در کف خیابان در مقابل کارگران قرار نداده اند.

نگاهی به اعتصاب کارگران کارخانه گروه ملی فولاد اهواز که از صبح روز شنبه دوم دی ماه ۱۴۰۲، دست به اعتصاب زدند، نشان می دهد که این کارگران در چنان شرایط معیشتی دشواری قرار دارند که برای افزایش حقوق خود به هر تلاش مبارزاتی‌ای دست می زنند. کارگران فولاد به دلیل عدم اجرای خواست های خود و از جمله عدم اجرای کامل طرح طبقه بندی مشاغل، ابتدا در برابر دفتر مدیریت و سپس در مقابل دفتر معاونت فنی شرکت تجمع اعتراضی برپا کردند. اما مدیر عامل کارخانه به جای توجه به مطالبات بر حق "پولادگران"، ورود ۲۱ نفر از کارگران را به کارخانه ممنوع نمود. این روش برخورد در مقابل حق طلبی کارگران یک بار دیگر نشان داد که ایادی سرمایه داران و رژیم حاکم در کارخانه جز به سرکوب کارگران و مجبور کردن آنها به تمکین به شرایط ظالمانه موجود به هیچ چیز دیگر نمی اندیشند. در مواجهه با چنین شرایطی، اعتصاب کارگران برای بازگشت به کار همکاری که از ورودشان به محل کار از سوی مدیر عامل جلوگیری می‌شد و اجرای طرح طبقه بندی مشاغل که بر اساس ماده ۴۸ قانون کار جمهوری اسلامی اجرایش در واحدهائی که بیش از ۵۰ کارگر دارد اجباری است وارد فاز جدیدی شد.

کارگران مبارز فولاد اهواز در حالی که در تجمعات خود با خشم تمام شعار می دادند "درود بر کارگر، مرگ بر ستمگر"، در تداوم اعتصاب خود ضمن توقف تولید، درهای ورودی و خروجی شرکت را بستند. در این حین علی محمدی، مدیر عامل شرکت با مشاهده خشم کارگران جان به لب رسیده از ظلم هائی که در حق آنها روا می شود پا به فرار گذاشت. یکی دیگر از اقدامات کارگران اقدام به راهپیمائی در شهر بود. آنها برای جلب حمایت مردم از کارگران مبادرت به راهپیمائی از درب کارخانه تا میدان

بقائی در ابتدای جاده اهواز-خرمشهر نمودند. کارگران مبارز و در عین حال گرسنه در طول راهپیمائی خود شعار می دادند: "سفره ما خالیه، ظلم و ستم کافیه"، "ما کارگران فولاد، علیه جنگ و بیداد می جنگیم".

در مقابل این حرکت اعتراضی کارگران، مدیر عامل دست به اقدام ضد کارگری دیگر زد، اقدامی که با قانون پذیرفته شده در رژیم حاکم نیز میبایست داشت. او به جای قبول خواست های کارگران از ورود تعداد بیشتری از کارگران فولاد به شرکت جلوگیری نمود. در حقیقت او به این ترتیب به طور غیر قانونی عملاً تعداد بیشتری از کارگران را اخراج نمود بدون آن که حتی پروسه ای که قانون کار برای اخراج کارگران تعیین نموده است را رعایت نماید.

در تداوم اعتصاب کارگران و مبارزات متحدانه آنها سرانجام مسئولین دولتی و مدیر عامل کارخانه مجبور شدند عملاً بخشی از مطالبات کارگران را بپذیرند. بنابراین، خبر از توقف اعتصاب داده شد. اما به زودی معلوم شد مدیر عامل که در مقابل قدرت کارگران مبارز فولاد اهواز تسلیم شده بود دست از شرارت علیه این کارگران برنداشته است. کارگران متوجه شدند که مدیر عامل از تعداد زیادی از کارگران در مراجع قضائی شکایت کرده است. در اعتراض به این شرارت جدید مدیر عامل، کارگران به مقابله برخاسته و در حالی که دوباره محل کار خود را ترک کردند به پشت درهای کارخانه بازگشتند. در این مرحله از مبارزات اعتصابی، کارگران فولاد اعلام کردند تا مدیر عامل شکایت خود را از کارگران اعتصابی پس نگیرد آنها به اعتصاب خود ادامه خواهند داد. در همان حال کارگران خواهان عزل این مدیر عامل که او را "فاسد" می خواندند نیز بودند. یکی دیگر از خواست های مهم و مشخص کارگران، خلع مالکیت از بانک ملی است که مالکیت کارخانه فولاد اهواز را داراست. در مقابل آنها خواهان مشارکت کارگران در امر مدیریت می باشند.

اراده واحد پولادگران اهواز و همبستگی آنها در دفاع از کارگرانی که بطور غیر قانونی از سوی مدیر عامل از ورودشان به کارخانه جلوگیری شده بود و همچنین شعارهای رادیکال آنها و تاکیدشان بر "برکناری مدیرعامل فاسد و خلع مالکیت از بانک ملی و مشارکت کارگران در امر مدیریت" جلوه هائی از شکوه اعتصاب کارگران فولاد بود. اعتصاب کارگران فولاد اهواز که در بستر اتحاد کارگران، کارفرما را تا حدی به تن دادن به مطالبات کارگران وادار ساخت باریگر نشان داد که در شرایطی که دیکتاتوری حاکم به کارگران اجازه متشکل شدن نمی دهد و در شرایط فقدان تشکل های مستقل کارگری، کارگران ایران عملاً اتحاد طبقاتی شان را در بستر همین اعتصابات به عینه به نمایش می گذارند.

وقتی کارگران فولاد شعار می دهند "ما کارگران فولاد، علیه جنگ و بیداد می جنگیم، می جنگیم" این در واقع صدای همه کارگران ایران است که فقر و گرانی و تورم سرسام آور عملاً از آستانه تحمل آنها گذر نموده و آنها را بر آن داشته است تا به هر طریقی که می توانند برای افزایش دستمزد خود مبارزه کنند. برای درک شرایط بسیار وخیم زندگی کارگران می توان به آمارهای خود جمهوری اسلامی مراجعه کرد که نشان می دهند که در سال های اخیر در کمتر از سه سال جمعیت فقیر ایران دو برابر شده است. همچنین اعلام شده است که از هر سه ایرانی یک نفر در "فقر مطلق" بسر می برد که بخش بزرگی از این فقرا را بطور طبیعی کارگران تشکیل می دهند. در چنین اوضاعی، پُر واضح است که اعتراضات و اعتصابات کارگری امری طبیعی و اجتناب ناپذیر می باشد. اما آنچه در این میان از اهمیت حیاتی برای کارگران برخوردار می باشد این واقعیت است که کارگران پیشرو و نیروهای انقلابی از این موقعیت جهت سازمانیابی سیاسی کارگران سود جویند. واقعیت این است که کارگران با متشکل شدن در سازمانی از کارگران پیشرو و انقلابیون متعلق به آرمان های طبقه کارگر است که می توانند مبارزات خود را در جهت اهداف و آرمان های کارگران با موفقیت پیش ببرند. متشکل شدن کارگران در سازمان سیاسی خود در شرایط جامعه ایران در مسیر مبارزه مسلحانه توده ای امکان پذیر است و تنها از این طریق می توان سرنگونی جمهوری اسلامی را با نابودی نظم ظالمانه سرمایه داری توأم ساخته و عملاً راه رهائی کارگران را هموار ساخت.